



شماره ۵۸

سال یازدهم آوریل ۲۰۱۰



مجله شبان

مؤسسه "تعلیم" تقدیم می‌کند TALIM Ministries

شماره ۵۸، سال یازدهم، آوریل ۲۰۱۰

مجله دو-ماهه مخصوص شبانان و خادمین به‌منظور تشویق و تعلیم و تجهیز ایشان

فهرست مطالب

● شاگرد ساختن نوایمانان

بخش ششم: زندگی بر اساس فیض (تت استیوآرت)

● آزادی در مسیح

بخش دوم: هویت واقعی شما (ریک میلر/هندریک شانظریان)

● رهبر خدمتگزار

بخش هفتم: نبرد رهبر خدمتگزار (لئونارد استیوآرت)

● ماجرای ولادت عیسی از دیدگاه مردم مشرق‌زمین (کنت بیلی/آرمان رُشدی)

دفتر مجله:

Talim Ministires, Inc
P.O.Box 471736
Aurora, Colorado, 80047-1736
U.S.A.
e-mail: Tatstewart@Comcast.net
Website: www.Talimministries.com

سخنی از سردبیر

در دنیای ارتباطات انقلابی شگرف رخ داده است. اینترنت راه شگفت‌انگیزی برای گسترش اندیشه و روابط اجتماعی شده است. سایت‌هایی نظیر "فیس‌بوک" به مردم امکان این را داده تا با دوستان خود ارتباط برقرار سازند و افکار و فعالیت‌های شخصی را با یکدیگر در میان بگذارند. "توییتر" نیز امکانات دیگری را فراهم ساخته است. با "اسکایپ" نیز می‌توان هم با دیگران گفتگو کرد و هم ایشان را دید. آنچه در این انقلاب ارتباطات مرا بیش از هر چیز متحیر می‌سازد، تغییری است که در نحوه برقراری ارتباط پدید آمده است. این وسایل ارتباطی غالباً باعث شکاف میان نسل‌ها می‌شود، زیرا جوانان بیشتر از آنها استفاده می‌کنند. همچنین شکاف میان غنی و فقیر را نیز عمیق‌تر می‌سازد. اما هر فکری که در باره این وسایل جدید ارتباط جمعی داشته باشیم، باید واقعیت آن را بپذیریم و بدانیم که نحوه تفکر مردم را تغییر می‌دهد.

همه اینها زمانی برایم واقعی‌تر شد که اخیراً با مرد جوانی که در غرب به دنیا آمده و پرورش یافته پای گفتگو نشستیم. او مسیحی نبود و من مایل بودم با دنیای او آشنا شوم. تعجب نکردم از اینکه به خدا اعتقاد ندارد یا اینکه هدف زندگی را تنها در لذت‌جویی می‌بیند. آنچه مرا متعجب کرد این بود که دانستم منبع نظام اعتقادی او اینترنت است. تکان خوردم که پی بردم چقدر از اعتقادات این نسل بی‌خبرم و اینکه نمی‌دانستم چگونه باید به او شهادت بدهم. وقتی به چشمانش نگاه می‌کردم، شخصی را می‌دیدم که خدا عمیقاً دوستش دارد. از او خواستم تا افکار و دنیای خود را به من معرفی کند. او نیز پذیرفت. وسایل جدید ارتباطی می‌تواند به ما کمک کند تا با نسل جدیدی که کلیسا اغلب نادیده گرفته تماس برقرار سازیم.

کشیش تت

شاگرد ساختن نوایمانان

از کشیش تَت استیوآرت

بخش ششم: زندگی بر اساس فیض

دام اخلاق‌گرایی

در روشی که بسیاری از خادمین برای تعلیم دادن فیض خدا به نوایمانان به کار می‌برند، عدم انسجام بسیاری وجود دارد. ایشان با شور و حرارت تعلیم می‌دهند که نجات به واسطه فیض است (افسیان ۲: ۸)، و بعد وقتی به فرا گرفتن روش زندگی مسیحی می‌رسند، به ورطه روشهای کهنه مذهب اخلاق‌گرایی می‌افتند و مسیحیتی شریعت‌گرایانه‌ای تعلیم می‌دهند که پر است از ”بکنیدها“ و ”نکنیدها“. پولس در رساله خود به غلاطیان به همین موضوع می‌پردازد، زیرا در آنجا ایمانداران یهودی‌تبار اصرار داشتند که غیر یهودیان برای آنکه پیرو واقعی مسیح باشند، باید نخست ختنه بشوند. پولس به ایشان فرمود: ”آیا تا این حد ناندانید که با روح آغاز کردید و اکنون می‌خواهید با تلاش انسانی به مقصد برسید؟“ (غلاطیان ۳: ۳).

علائم این دام: غرور

آنانی که در این دام می‌افتند که با تلاشهای انسانی مسیح را پیروی کنند، صرفاً نشان می‌دهند که شگفتی فیض خدا را درک نکرده‌اند. تشخیص دادن کسانی که می‌کوشند با تلاشهای انسانی شاگردان خوبی باشند دشوار نیست. ایشان اغلب از پیشرفت روحانی خود دلسرد هستند و غالباً بار تقصیر و شرمساری را بر دوش خود می‌کشند. ایشان نسبت به کسانی که مطابق ”معیارهای اخلاقی خودشان“ زندگی نمی‌کنند فاقد محبت هستند و گرایش دارند دیگران را مورد قضاوت قرار دهند. حقیقت این است که وقتی کسی مسیحیت را صرفاً مذهبی اخلاقی تلقی می‌کند که مطالبات رفتاری خاصی دارد، خیلی راحت به دام غرور می‌افتد. اما غرور برجسب قیمت دارد، یعنی اینکه خدا به جای برکت با ما مخالفت می‌کند. غرور در نهایت منجر به موت می‌گردد، زیرا غرور یا منتهی می‌شود به اینکه شخص خود را خیلی بالا ببیند (رومیان ۱۲: ۳) و دیگر نتواند با فروتنی به خدا توکل کند، یا او را به قعر ناامیدی سوق می‌دهد و احساس می‌کند زیر بار محکومیت گناه خرد شده و راهی برای رهایی ندارد. اما خاطر جمع دارید که هر دو شکل غرور چیزی جز فریب نیست و سبب می‌شود ایمانداران در فیض رشد نکنند. لذا واقعاً نیاز هست که به ایمانداران در خصوص خطرات این فریبه‌ها تعلیم داد و ایشان را به سوی درک موضوع زندگی بر اساس فیض هدایت کرد.

فیض بی‌شائبه خدا

بخش مهمی که باید با نوایمانان بررسی کرد، تیپس ۲: ۱۱-۱۲ می‌باشد: ”زیرا فیض خدا به ظهور رسیده است، فیضی که همگان را نجات‌بخش است و به ما می‌آموزد که بی‌دینی و امیال دنیوی را ترک بگوییم.“ در اینجا سه مفهوم کلیدی هست که برای شاگردسازی دیگران اساسی است. (۱) نجات تنها به‌واسطه فیض است و لذا امنیت ما در ایمان به مسیح یافت می‌شود، نه در اعمال نیک ما. (۲) بهترین معنی فیض این است که به شخص و کار عیسی نگاه کنیم، زیرا پولس یادآوری می‌کند که فیض نجات‌بخش بر همه انسان‌ها ظاهر شده است (یوحنا ۱: ۱۴-۱۷). (۳) فیض نه‌تنها وسیله‌ای است برای نجات، بلکه وسیله‌ای برای تقدیس نیز هست، زیرا پولس می‌نویسد که این فیض است که به ما قدرت می‌بخشد تا گناه را ”ترک بگوییم“. فیض چگونه می‌تواند کسی را که در دام اخلاق‌گرایی است تغییر دهد؟ پاسخ در این یافت می‌شود که عیسی مسیح را به‌عنوان نجات‌دهنده و خداوند بپذیریم و فیضش را در آغوش بگیریم.

علمای الهیات فیض را لطف بی‌شائبه خدا می‌دانند که انسان سزاوارش نیست؛ این فیض به‌رایگان به بشر طغیان‌گر عطا شده که به هیچ وجه شایسته‌اش نیست. خدا با فرستادن مسیح به جهان فیض خود را نمایان ساخت، زیرا مسیح همه مطالبات شریعت را به‌جا آورد و جان خود را قربانی کفار‌کننده ساخت.

سه عرصه از فیض خدا

برگزیدن ما

شخص ایماندار فیض الهی را در سه عرصه از زندگی مسیحی تجربه می‌کند. نخستین عرصه، فیض خدا است که در محبت او در انتخاب ما ظاهر شده است، فیضی که بر آنانی آشکار شده که زمانی دشمنان خدا بودند، اما اکنون فرزندان فدیة‌شده او می‌باشند (رومیان ۵: ۸). این همان فیضی است که جان نیوتون در سرود ”فیض اعجاب‌انگیز“ توصیف کرده است. این همان فیضی است که در شهادت‌های نوایمانانی می‌شنویم که شرح می‌دهند چگونه به مسیح ایمان آوردند. چه شادی عظیمی است در اطمینان کامل از اینکه می‌دانیم نجات ما تماماً کار خدا بوده است.

ترک نکردن ما

دومین بُعد از فیض معمولاً فیض محبت مبتنی بر عهد نامیده می‌شود، یعنی وعده خدا به اینکه با ما بماند و هیچ‌گاه ما را رها نسازد (رومیان ۸: ۳۸). بسیار حیاتی است بدانیم که فیض الهی نه‌ری است بی‌پایان که از محبت او جاری می‌شود و بستگی به عمل ما ندارد. پیش از اینکه ایمان بیاوریم لیاقت آن را نداشتیم، و وقتی نیز ایمان آوردیم باز لیاقت آن را نداریم، بلکه این وعده فیض‌آمیز خدا است که به محبت کردن ما ادامه دهد و راهی برای ما فراهم سازد تا دائماً آمرزیده شویم و همواره راهی برای بازگشت گشوده بگذارد. چه لحظه

دگرگون‌کننده‌ای بود وقتی پی بردم کاری نمی‌توانم بکنم که خدا مرا بیشتر دوست داشته باشد، و کاری نیست که انجام دهم تا مرا کمتر دوست داشته باشد. عهد تازه خدا با ما از طریق خوش انگیزه نیرومندی است تا گناه نکنیم، زیرا گناه در نهایت علیه خدا است و روح‌القدس را محزون می‌سازد و سبب می‌شود احساس خلأ و دوری از خدا بکنیم.

تقدیس ما

سومین عنصر از عمل فیض چیزی است که محبت تقدیس‌کننده خوانده می‌شود؛ این تعهد الهی است در این خصوص که عمل دگرگون‌کننده خود را در ما ادامه دهد (فیلیپیان ۱:۶). این امید عظیم ما است که خدا به‌واسطه فیض خود ما را بیش از پیش به شباهت پسرش عیسی مسیح دگرگون می‌سازد. پولس یادآوردی می‌کند که ما فرا خوانده شده‌ایم تا از طریق صرف وقت روزانه در مطالعه کلام خدا و تسلیم دلمان به پیشوایی او، با خدا همکاری کنیم (فیلیپیان ۲:۱۲-۱۳). اما خدا ما را آزاد گذاشته تا با فیض او مقاومت کنیم، زیرا می‌توانیم اجازه بدهیم که گناه در دل ما فرمانروایی کند (عبرانیان ۱۲:۱۵). اما حتی وقتی ناطاعتی می‌کنیم، محبت او ما را دنبال می‌کند و ما را تأدیب می‌نماید.

در شماره آینده، به این موضوع خواهیم پرداخت که چگونه می‌توانیم عملاً دیگران را تعلیم دهیم که به‌واسطه فیض زندگی کنند.

آزادی در مسیح

ترجمه و تلخیص: کشیش هندریک شانظریان

نوشته ریک میلر

بخش دوم: هویت شما در مسیح

مرور

در شماره گذشته تعریفی از «آزادی در مسیح» ارائه کردیم. پس از مطالعه چند آیه و بحث و تبادل نظر در باره مفهوم این آیات به این نتیجه رسیدیم که: *آزادی در مسیح عبارت است از داشتن اشتیاق فراوان و قدرت لازم برای زیستن با خدا، غلبه بر قوت گناه، غلبه بر تاثیرات منفی فرهنگ حاکم و دروغهای شیطان. این آزادی از طریق توبه، تجدید افکار به وسیله حقیقت و در قدرت روح مقدس عیسی مسیح میسر می‌گردد. این آزادی نتیجه رابطه‌ای استوار و مبتنی بر محبت و اعتماد است که به عنوان فرزندان با خدای فیض داریم.*

مجدداً یاد آوری می‌کنم که زندگی صد در صد عاری از گناه، مانند زندگی عیسی بر روی زمین، برای ما امکان‌پذیر نیست. متأسفانه، همه ما تا روزی که از این دنیا برویم مرتکب گناه خواهیم شد. ولی تجربه کردن آزادی به‌طور روزافزون و رشد و بلوغ در مسیح نه تنها ممکن است، بلکه اراده خدا برای هر یک از ما است (ر.ک. غلاطیان ۵: ۱ و رومیان ۸: ۲۸-۲۹).

خود را چگونه توصیف می‌کنید؟

در ابتدای این درس، قسمت آخر تعریف «آزادی در مسیح» را بررسی خواهیم کرد، زیرا شناخت و تجربه رابطه پدر و فرزندی استوار و مبتنی بر محبت و اعتماد با خدای فیض، صخره مستحکم ما است، و بدون آن نمی‌توان چنین آزادی‌ای را تجربه کرد. بنابراین در این درس می‌خواهیم شما را یاری کنیم که «خودتان را بشناسید» و بدانید واقعاً در عیسی مسیح که هستید.

شما خودتان را چگونه توصیف می‌کنید؟ فرض کنید برای درخواست شغل فرمی را پر می‌کنید و این سؤال یکی از آن سؤالات است. پاسخ شما چه خواهد بود؟

احتمالاً در باره سن، ویژگیهای ظاهری (چون قد، وزن، رنگ مو و چشم و غیره)، وضع تاهل، مهارت‌ها، استعدادها، تجربه کاری، تحصیلات خود و چیزهای مشابهی مطالبی خواهید نوشت. و بدون شک برای درخواست شغل بسیار مناسب است که چنین مواردی را بنویسید. شاید شهادت‌ش را هم داشته باشید که خود را یک ایماندار معرفی کنید، یا بگویید که معمولاً به کلیسا می‌روید.

مهم نیست که به سؤال فوق چه جوابی دادید، آنچه مهم است و باید به آن پاسخ دهید تا بتوانید خود واقعی‌تان را بهتر بشناسید این است: **خدا** شما را چگونه توصیف می‌کند؟ آیا امکان دارد که آن کلماتی که خدا برای توصیف شما به‌کار می‌برد متفاوت باشد از آن کلماتی که شما برای توصیف خود به‌کار می‌برید؟ قبل از این که ببینیم کلام خدا در این مورد چه می‌گوید سعی کنید جوابی به این سؤال بدهید. ولی نوع پاسخ ما به این سؤال بسیار مهم است: واجب است که پاسخ شما به این سؤال بیان‌کننده اعتقاد قلبی شما باشد. به بیان دیگر، کاملاً صادقانه بگویید که فکر می‌کنید خدا در باره شما چه نظری دارد. برای کمک به شما، فهرستی از پاسخهای متفاوت را آماده کرده‌ام و می‌توانید از میان آنها بعضی را انتخاب کنید. مواردی را انتخاب کنید که به بهترین شکل ممکن بیان‌کننده تصور شما در مورد این موضوع است که «خدا همین الان شما را چگونه توصیف خواهد کرد؟» اگر هیچ‌یک از موارد ذکر شده احساس واقعی شما را بیان نمی‌کنند، در قسمت «موارد دیگر» پاسخ خود به این سؤال را بنویسید.

- تو فردی شکست‌خورده هستی. هیچ کاری را نمی‌توانی به درستی انجام دهی.
- چه موقع این موضوع را درک خواهی کرد؟ حماقت تو غیر قابل تصور است.
- وقتی خوب هستی تو را برکت می‌دهم و وقتی نه، روی خود را از تو بر می‌گردانم.
- همان قدر که فرزندم عیسی را دوست دارم، تو را نیز دوست دارم.
- با قدرت تمام در تو کار می‌کنم تا تو به آن فردی تبدیل شوی که در آفرینش تو مد نظر داشتم.
- بیش از حد عصبانی هستم که چقدر آسان تسلیم‌گناه می‌شوی.
- تو مقدس هستی.
- تو را انتخاب کرده‌ام تا فرزند من باشی و با خوشحالی تو را یکی از اعضای خانواده‌ام کرده‌ام.
- کارهای بسیار مهم‌تری دارم که نمی‌توانم در باره زندگی تو فکر کنم.
- تا جایی که به من مربوط می‌شود تو را به حال خودت گذاشته‌ام.
- دست تو در دست من است. با من در امن و امان هستی.
- عطایا و توانایی‌های دست‌چین‌شده خاصی را برای تو در نظر دارم تا از آن تو باشد و مورد استفاده قرار دهی.
- وقتی موفق می‌شوی بسیار خوشحال می‌شوم.
- اگر یک بار دیگر هم خرابکاری کنی همه چیز تمام می‌شود. از دست تو دیگر به ستوه آمده‌ام.
- تو مایه شادی من هستی، تو مردمک چشم من هستی.
- موارد دیگر

تفاوت برداشت ما با حقیقت کلام خدا

درک کردن این موضوع که «آنچه احساس می‌کنیم» گاهی اوقات با واقعیت هماهنگی ندارد، بسیار دشوار

است. احساسات ما ممکن است بسیار واقعی و درست به نظر آیند، ولی فقط به خاطر اینکه چیزی واقعی به نظر می‌آید، آن موضوع را واقعی نمی‌گرداند. برای مثال، در زندگی‌ام مواقعی پیش آمده که احساس کرده‌ام بسیار تنها هستم، انگار خدا بسیار دور است. این احساس بسیار واقعی بود، این فقط تصور نبود. ولی آیا این درست بود؟ آیا احساس ما انعکاس دقیق و صحیحی از واقعیت است؟ چه کار باید می‌کردم که واقعی بودن احساساتم را اندازه‌گیری کنم؟ از آنجایی که می‌دانستم کلام خدا حقیقت است (یوحنا ۱۷: ۱۷)، عبرانیان ۱۳: ۵ را خواندم که خدا می‌گوید، «تو را هرگز وا نخواهم گذاشت و هرگز فراموش نخواهم کرد.» احساساتم بسیار واقعی بود ولی در عین حال شدیداً در اشتباه بودم. خدا بسیار نزدیک بود. فقط نمی‌توانستم او را احساس کنم.

وقتی در مورد نظر خدا در باره خودمان فکر می‌کنیم، ممکن است (و غالباً هم اینطور است) به همین اندازه در اشتباه باشیم. ممکن است تمام پاسخهای منفی فهرست بالا را انتخاب کرده باشید و ممکن است از ته دل تصور کنید که این همان چیزی است که خدا در باره شما فکر می‌کند. ممکن است برچسب‌هایی منفی چون «احمق»، «شکست‌خورده»، «زشت»، «دوست‌نداشتنی»، «کثیف»، «شریر»، «مضر»، «بی ارزش» و مانند اینها چون سیلی بر روح شما فرود آمده و چون «نفرینی» تأثیری منفی بر زندگی شما گذاشته باشند و مانع از این شده باشند که در اعتماد به خدا رشد کنید، یا باور کنید که او می‌تواند شما را به‌کار برد.

چطور است اجازه دهیم خدا خودش صحبت کند؟ ببینیم خدا خودش در باره شما چه می‌گوید. آیات زیر را بخوانید و بدانید، که اگر شما واقعاً به مسیح ایمان دارید، تمام آن چه را که می‌خوانید اکنون کاملاً صحیح است... همین حالا... در حالی که این آیات را می‌خوانید زیر قسمت‌هایی که در باره قوم خدا است خط بکشید.

نظر خدا در باره ما

اما شما ملتی برگزیده و کاهنانی هستید که پادشاهند؛ شما امتی مقدس و قومی متعلق به خدایید؛ تا فضایل او را اعلام کنید که شما را از تاریکی به نور حیرت‌انگیز خود فرا خوانده است. پیش از این قومی نبودید، اما اکنون قوم خدایید؛ زمانی از رحمت محروم بودید، اما اکنون رحمت یافته‌اید. (اول پطرس ۲: ۹-۱۰)

● زیرا خداوند، خدای تو که در میان توست نجات‌دهنده‌ای توانا می‌باشد. او از تو راضی خواهد بود، و تو را دوست خواهد داشت و وجود تو مایه شادی و سرور او خواهد بود. (صفنیا ۳: ۱۷)

● (عیسی با پدر در باره ما سخن می‌گوید) و من جلالی را که به من بخشیدی، بدیشان بخشیدم تا یک گردند، چنانکه ما یک هستیم؛ من در آنان و تو در من. چنان کن که آنان نیز کاملاً یک گردند تا جهان بداند که تو مرا فرستاده‌ای، و ایشان را همانگونه دوست داشتی که مرا دوست داشتی. (یوحنا ۱۷: ۲۲-۲۳)

● ببینید پدر چه محبتی به ما ارزانی داشته است تا فرزندان خدا خوانده شویم! و چنین نیز هستیم! از همین روست که دنیا ما را نمی‌شناسد، چرا که او را نشناخت. عزیزان، اینک فرزندان خدا هستیم، ولی آنچه خواهیم بود هنوز آشکار نشده است، اما می‌دانیم آنگاه که او ظهور کند، مانند او خواهیم بود، چون او را چنانکه هست

خواهیم دید. (اول یوحنا ۳: ۱-۲)

● فیض و آرامش از جانب خدا که هست و بود و می‌آید بر شما باد، و از جانب هفت روح پیشگاه تخت او، و از جانب عیسی مسیح، آن شاهد امین و نخستزاده از میان مردگان و فرمانروای پادشاهان جهان. بر او که ما را محبت می‌کند و با خون خود ما را از گناهانمان رها نموده است، و از ما حکومتی ساخته و کاهنانی که خدمتگذار خدا و پدرش باشند. (مکاشفه ۱: ۴-۶ الف)

این آیات تنها مقدمه هستند! آیات بسیار زیادی در کلام خدا وجود دارد که اعلام می‌کنند خدا واقعاً با ماست و شرایط را برای موفقیت ما مهیا می‌کند، و ما را که فرزندان هستیم، بسیار دوست دارد. چقدر شگفت‌انگیز است وقتی درک کنید که تمام آن چیزهایی را که زیرش خط کشیده‌اید در مورد شما صحیح است... همین حالا... اگر شما واقعاً به عیسی مسیح ایمان دارید!

قبل از ادامه درس، بسیار مناسب است که نامه کوتاهی برای خدا بنویسید و از او تشکر کنید که چنین دیدی در باره شما دارد و با پاکترین و عمیق‌ترین محبت شما را دوست دارد. سعی کنید از آیات فوق نیز موارد خاصی را در نامه تشکر خود بنویسید. ممکن است بخواهید برای دروغهایی که در باره خود و در باره او باور می‌کردید از خدا عذرخواهی کنید و بگویید که چقدر متأسف هستید. می‌توانید این اعتراف را نیز در نامه خود بگنجانید.

آیا این تمرین برای شما مفید بود؟ آیا در دل خود کمی احساس راحتی کردید و نیرویی تازه یافتید؟ یا احساس کردید که فقط برای انجام وظیفه این کار را انجام می‌دهید؟ آیا احساس کردید که برچسب‌های قدیمی و صداهایی که در ذهنتان ضبط شده، این که شما فردی شکست‌خورده، بی‌ارزش و دوست‌نداشتنی هستید و غیره، با فریادی بلند حقیقت کلام خدا را در شما خفه می‌کنند؟ می‌توانید با یک یا دو ایماندار دیگر این آیات را بخوانید و این تمرین را انجام دهید و سپس در باره پاسخ‌های خود به موارد بالا تبادل نظر کنید. با هم دعا کنید و از خدا بخواهید تا برای شما آشکار کند که چرا پذیرش این موضوع که آنچه کلام خدا می‌گوید در مورد شما نیز صدق می‌کند، برایتان مشکل است (اگر واقعاً چنین است).

احساس طردشدگی

شاید اکنون زمان مناسبی باشد تا برای گشودن معمای ناتوانی در پذیرفتن موارد بالا، در باره «احساس طردشدگی» بحث کنیم.

همه ما به دفعات مورد سرزنش قرار می‌گیریم. کاری را خوب انجام نمی‌دهیم و دیگران از ما دلگیر می‌شوند. شاید به ما بخندند، مسخره یا توبیخ کنند یا ما را اصلاح کنند. این بخشی از زندگی است، هر چند ممکن است برای مدتی باعث شرمندگی ما یا ایجاد احساس حقارت در ما شود، ولی پس از مدتی بر این احساس غلبه می‌کنیم، چون در چیزهای دیگری خوب هستیم و برای آنها تشویق می‌شویم. ریشه طرد شدن بسیار عمیق‌تر است. طرد شدن بیش از آنکه به کرده‌ها یا ناکرده‌های ما ارتباط داشته باشد با هویت ما در

ارتباط است، اینکه که هستیم.

طردشدگی آشکار

دو نوع طرد شدن وجود دارد که به اختصار توضیح خواهیم داد. نوع اول، طرد شدن آشکار است، وقتی رو در رو و آشکارا شما را رد می‌کنند.

طرد شدن آشکار عبارتست از انکار شما به عنوان یک شخص. در این موقعیت مردم به شما پشت می‌کنند، شما را نادیده می‌گیرند، شما را از چیزی محروم می‌کنند یا باعث افتادن وجهه شما می‌شوند، چون ارزش شما را آنقدر پایین می‌آورند که در نظر آنها شما فردی کم‌ارزش یا بی‌ارزش می‌شوید.

موردی را به خاطر آورید که آشکارا شما را رد کردند. چه اتفاقی افتاد؟ آیا به خاطر دارید که در آن لحظه چه چیزهایی در ذهن شما می‌گذشت و چه احساسی داشتید؟ برای مقابله با آن چه کار کردید؟ داستان زیر ممکن است کمک کند تا درک کنید که چگونه تجربه رد شدن می‌تواند بر ما و پذیرش آنچه کلام خدا در باره ما می‌گوید تاثیر بگذارد.

فرض کنید یک بطری آب تمیز را بر دارید و در قهوه‌جوشی که روی فیلتر آن دانه‌های قهوه مصرف شده وجود دارد بریزید. آنچه از فیلتر خارج خواهد شد مایعی است رنگ و رو رفته با طعم نه چندان خوب. کلام خدا آب خالص است. دانه‌های قهوه جوشیده خاطرات رد شدن شماست. در حالی که سعی می‌کنیم آب زلال کلام خدا را با ایمان بر قلب شما جاری سازیم، «آب» از درون خاطرات بد شما از طرد شدن و سیستم اعتقادی کهنه شما عبور می‌کند و حقایقی چون «خدا شما را از صمیم قلب دوست دارد» چندان هم پذیرفته نمی‌شود، مثل اینکه بگوییم «تو گفتی و من هم باور کردم... تا حالا کسی چیز خوبی در باره من نگفته و خدا هم نمی‌گوید.» یا ممکن است در کلام بخوانید که خدا همیشه با شما خواهد بود، ولی ذهن شما به شما بگوید «تا جایی که به یاد دارم، به حال خودم وا گذاشته شده‌ام و کسی به فکر من نبوده است. اکنون هم همینطور است.» فکر می‌کنم منظورم را درک کردید. دانه‌های کهنه قهوه حقیقت کلام خدا را در ذهن شما تحریف می‌کنند. کلام خدا درست است ولی پذیرش آن برای شما بسیار دشوار است چون زخمها و تجربیات رد شدن آب زلال حقیقت کلام خدا را رنگی و آلوده می‌کنند. غیر عادی نیست که فردی که به دفعات از طرد شدن رنج برده است وقتی از کلام خدا سخنان تشویق‌آمیز و مثبت بشنود فکر کند، «بدون شک این برای دیگران صادق است ولی نه برای من».

شاید وقتی به گذشته خود فکر می‌کنید، اکثراً مواردی از موفقیت و مورد پذیرش بودن را به خاطر آورید و کمتر (یا هرگز) مواردی از طرد شدن آشکار به یاد آورید.

طردشدگی پنهان

نوع دومی از طردشدگی وجود دارد که با لباس مبدل «پذیرش» تغییر قیافه داده است. و آن عبارتست از

«پذیرش بر اساس عملکرد و کارایی»، بدین معنی که مردم تنها زمانی شما را مورد محبت قرار می‌دهند که شما خوب هستید یا موفقیتی کسب کرده‌اید یا (در ورزش، هنر، دانشگاه، مسائل اقتصادی یا در کار و از این قبیل چیزها) به مرحله‌ای از پیشرفت و پیروزی رسیده‌اید.

در محیطی که پذیرش بر اساس عملکرد و کارایی بر آن حاکم بوده است، اشخاص ظاهراً اعتماد به نفس بالایی دارند و گاهی نیز از خود راضی به بار می‌آیند، ولی در درون ممکن است احساس ناامنی شدیدی داشته باشند. چرا؟ زیرا همیشه روی محبت برچسب قیمت وجود داشته است. کار خوبی را انجام بده تا تو را نوازش کنم. اگر ضعیف عمل کنی دیگر از تحسین و تشویق و به آغوش کشیدن و نوازش خبری نیست.

آیا محبت خدا محدود به آنانی است که بتوانند با موفقیت موانع مذهبی دشواری را پشت سر بگذرانند؟ آیا خدا فقط زمانی که شما «دختر یا پسر خوب» هستید به شما می‌خندد ولی اگر چنین نباشید با تنفر روی خود را از شما بر می‌گرداند؟ آیا خدا فقط به فکر کسانی است که از نظر روحانی نمره بیست می‌گیرند؟ مطلقاً چنین نیست. محبت خدا نسبت به کسانی که از طریق مسیح فرزندان او هستند غیر مشروط است. حال اگر شما آشکارا توسط دیگران طرد شده باشید یا با توجه به معیار «پذیرش بر اساس عملکرد و کارایی» زیرکانه مهر رد به سینه شما زده باشند، خبر فوق‌العاده‌ای برای شما داریم!

خدا شما را دوست دارد و همانطوری که هستید شما را می‌پذیرد. وقتی آدم خوبی هستید شما را دوست دارد. وقتی هم که شورشی هستید شما را دوست دارد. شما را دوست دارد قبل از اینکه گناه کنید. شما را دوست دارد بعد از اینکه مرتکب گناه شوید. حتی در حالی که مرتکب گناه می‌شوید شما را دوست دارد. گر چه او از خود گناه متنفر است، تو را هرگز رد نخواهد کرد. بنابراین برای آنانی که در عیسی مسیح هستند دیگر هیچ محکومیتی نیست (رومیان ۸: ۱). در مسیح عیسی شما امن هستید و محفوظ، کاملاً بخشیده شده و به‌عنوان فرزند خدا، بسیار محبوب.

در باره این حقیقت از کلام خوب فکر کنید. همه این آیات بیان‌کننده این حقیقت است که وقتی مردم ما را رد می‌کنند خدا ما دوست دارد.

”در برابر همه اینها چه می‌توان گفت؟ اگر خدا با ماست، کیست که بتواند بر ضد ما باشد؟ او که از پسر خود دریغ نکرد، بلکه او را در راه همه ما فدا ساخت، آیا همراه با او همه چیز را به ما خواهد بخشید؟ کیست که برگزیدگان خدا را متهم کند؟ خداست که آنها را پارسا می‌شمارد! کیست که محکومشان کند؟ مسیح عیسی که مرد، بلکه برخیزانیده نیز شد و به دست راست خداست؟ اوست که برای ما شفاعت می‌کند! کیست که ما را از محبت مسیح جدا سازد؟ سختی یا فشار یا آزار یا قحطی یا عریانی یا خطر یا شمشیر؟ چنانکه نوشته شده است: «تمام طول روز، در راه تو به کام مرگ می‌رویم و همچون گوسفندان کشتاری شمرده می‌شویم.» به عکس، در همه این امور ما برتر از پیروزمندانیم، به‌واسطه او که ما را محبت کرد. زیرا یقین داریم که نه مرگ و نه زندگی، نه فرشتگان و نه ریاست‌ها، و نه چیزهای حال و نه چیزهای آینده، نه هیچ قدرتی، و نه بلندی و نه پستی، و نه هیچ چیز دیگر در تمامی خلقت، قادر نخواهد بود ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است، جدا سازد.“

دعا

پدر آسمانی عزیز، کلام تو بسیار خالص است، بسیار طراوت‌بخش، و تشنگی روح مرا چه سیراب می‌سازد! می‌توانم به بعضی از قسمت‌های آن ایمان داشته باشم، ولی درک و هضم بعضی قسمت‌های آن چندان آسان نیست. فکر می‌کنم هنوز لکه‌های قهوه جوشیده بر قلب من وجود دارد که باید این لکه‌ها را بزدايي. من ایمان دارم. کمک کن تا بر بی‌ایمانی خود غلبه کنم! می‌خواهم به جایی برسم که به این حقیقت دست یابم که کاملاً پذیرفته شده‌ام، عمیقاً مورد محبت بوده، به‌عنوان فرزند خدا کاملاً در امان هستم. این دروغ را نمی‌پذیرم که تو با معیار «پذیرش بر اساس عملکرد و کارایی» با من ارتباط برقرار می‌کنی. محبت تو نسبت به من در اثر نحوه عملکرد روحانی من در یک روز خاص در نوسان نیست. پذیرش و محبت تو بر اساس عملکرد مسیح است. چون او کاملاً عادل است و من در او هستم، مرا نیز با همان نگرش محبت‌آمیز و پذیرنده می‌نگری که پسرت عیسی را. علیرغم احساسات درون خود که چیزهای متفاوتی را ممکن است فریاد بر آورد، می‌خواهم حقیقت تو را بپذیرم. متشکرم که امروز مرا یاری کردی تا خود را بهتر بشناسم. در عیسی مسیح زندگی و دعا می‌کنم، آمین.

رهبر خدمتگزار

بخش هفتم: نبرد رهبر خدمتگزار

نوشته کشیش لئونارد استیوارت

در این شماره، خصوصیات رهبر خدمتگزار را بر اساس مندرجات رساله پولس به فیلیمون بررسی خواهیم کرد.

خصوصیات رساله به فیلیمون

در نگاه اول، رساله پولس رسول به فیلیمون نامه‌ای پراحساس، کوتاه و بسیار شخصی به نظر می‌رسد که محبت این رسول را به برده‌ای نشان می‌دهد که اکنون تولد تازه یافته و در مسیح پسرخوانده او شده است. پولس مانند یک پدر، آرزو دارد دیگران نیز این برده را همچون برادر پذیرا شوند. اما با نگاهی دقیق‌تر، آشکار می‌شود که این رساله میدان سهمگینی است برای نبرد روحانی، و وسوسه برای نادیده گرفتن انجیل، و جایگزین ساختن آن با خواسته‌ها و نیازهای شخصی. فریاد این رساله این است: ”انجیل باید در زندگی ما نمودار شود و با رهبری واقعی آغاز گردد!“ این ماجرا که با رهبری اینثارگرانه پولس رسول آغاز می‌شود، نشان می‌دهد که افراد دخیل قدم‌های فداکارانه بر می‌دارند تا برای مسیح پیروزی کسب کنند. آنچه که می‌توانست منتهی به فاجعه‌ای از روابط گسسته، از دست رفتن اعتماد، گناهان نابخشوده، و شهادت‌های ریاکارانه شود، در واقع تبدیل شد به پیروزی درخشان برای محبت خدا که در قلب‌های توبه‌کار عمل می‌کند. این امر تجلی زنده عمل خدا در زندگی مسیحیان مطیع بود، عملی که آنقدر ارزشمند بود که سبب شد این رساله برای همیشه جزو کتاب‌های مقدس حفظ گردد. با چنین نگرشی باید این رساله کوچک را بررسی کرد. در آن به سه شخصیت بر می‌خوریم.

سه شخصیت و وسوسه‌های آنان

فیلیمون

او یکی از رهبران کلیسای کولسی بود و ظاهراً شخص ثروتمندی بود. برده یاغی او مالی از او دزدیده و بعد گریخته بود. ”وسوسه او خشم بود.“ او ممکن بود در این وسوسه بیفتد که بخواهد حق ضایع‌شده خود را

احقاق کند، انتقام بگیرد، و خواستار آن شود که برده فراری‌اش دستگیر شود و مطابق قوانین خشن رومی به مجازات برسد.
اما انجیل خواستار بخشش است.

اونیسیموس

او برده‌ای فراری بود که مالی از ارباب خود دزدیده و به روم گریخته بود. در آنجا با پولس آشنا می‌شود، و وی او را به سوی مسیح هدایت می‌کند. او شاگرد سرسپرده و پسر پولس می‌گردد و در خانه‌ای که وی در آن تحت بازداشت بود به خدمتگزاری او مشغول می‌شود. او برای نخستین بار طعم محبت را در کسی که پدر روحانی‌اش شده می‌چشد. ”وسوسه او ترس بود“. آیا می‌توانست نزد ارباب سابق خود باز گردد و با او مصالحه کند؟ در این صورت، شاید هرگز دیگر نمی‌توانست نزد پولس بر گردد. ممکن است به‌سختی مجازات شود. چرا نمی‌بایست در آنجایی بماند که خدا به او حیات جدیدی بخشیده بود و پولس نیز تا این حد به او نیاز داشت؟
اما انجیل خواستار توبه و جبران است.

پولس

رسول جان‌خسته و رو به کهنسالی به‌خاطر ایمانش در زندان بود. اما اکنون شاد بود که پسری دارد که به او توجه و خدمت می‌کند. این چه مایه شادی پدرا نه و محبت مسیحی بود! چه تسلا‌ی خدادادی از ثمره خدمت خودش در این دوره نیازمندی! ”وسوسه او خودخواهی بود“. او می‌توانست برای خود توجیه کند که اونیسیموس را به کولسی نزد فیلیمون باز نگرداند تا با وی مصالحه کند. مگر راه بیش از حد دور نبود؟ آیا ممکن نبود اونیسیموس بار دیگر وسوسه شود که بگریزد و در ازدحام جمعیت در قرن‌تس و افسس ناپدید شود؟ اما او می‌بایست به این فراری اعتماد کند تا با پای خود به کولسی باز گردد و این نامه را تحویل دهد. اما آیا این کار به‌منزله این نبود که این نوایمان را به فرار وسوسه کند؟ چه کسی او را تحت تعلیم و تربیت قرار خواهد داد؟ آیا خدا این پسر حق‌شناس را در این مقطع خاص زمانی به پولس نبخشیده بود؟
اما انجیل خواستار مصالحه است.

تصمیم دشوار پولس

این تصمیم برای پولس بسیار روشن و حتی فوری بود. او بالاخره می‌بایست با آن روبرو شود. قدرت دگرگون‌کننده مسیح می‌بایست به هر قیمتی و با قدم‌هایی از ایمان و اطاعت در زندگی عملی نمودار شود. اونیسیموس در حینی که از پولس تعلیم می‌یافت، به‌تدریج فوریت بازگشت خود را درک می‌کرد. پولس با دعا

و دستانی لرزان و با نشانه‌هایی از ضعف بشری، نامه تشریحی و دفاعی خود را نوشت. او می‌بایست با آن پسر وداع گوید، چرا که شاید هرگز دیگر او را نبیند. چگونه می‌بایست این برده را که قبلاً بت‌پرست و ناسودمند بود، اکنون همچون برادری مسیحی و سودمند برای انجیل معرفی کند؟ چگونه می‌بایست فیلیمون را تحت تأثیر قرار دهد تا کسی را که به او خطا کرده بود مورد استقبال و بخشش قرار دهد؟ در همین جا است که مطالعه این رساله، شگفت‌انگیز و غنی می‌گردد.

رویکرد پولس

- ۱- او درخواست خود را با تذکر این نکته مطرح می‌سازد که خودش یک فداکاری شخصی انجام می‌دهد، زیرا با اطاعت از فیض خدا، پسر ایمانی خود را به فیلیمون می‌دهد. اما مگر این مفهوم، همان قلب انجیل نیست؟ مگر پدر آسمانی ما همین کار را با فرستادن پسرش انجام نداد؟
- ۲- او به محبت مسیح در قلب فیلیمون متوسل می‌شود و در باره اونیسیموس همچون پسر خودش سخن می‌گوید و خاطر نشان می‌سازد که اتحاد مسیحی همه موانع را از سر راه بر می‌دارد. ”محبت همواره ایمان دارد“ و پولس ایمان دارد که محبت خدا در دل فیلیمون عمل می‌کند و از این بابت خدا را سپاس می‌گوید.
- ۳- او به شهادت کاری که خدا در اونیسیموس کرده اشاره می‌کند. وقتی کسی در مسیح خلقت تازه‌ای می‌شود، هر ایماندار واقعی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. او می‌خواهد این برده را از طریق این نامه که با دقت و مهارت نوشته شده، به سفری پر مخاطره بفرستد و او را به فیلیمون بسپارد. پولس با پیروی از الگوی مسیح، و نیز با درک و سوسه‌ها، این جوان را تنها روانه نکرد، بلکه ایماندار دیگری را نیز به همراه او فرستاد (کولسیان ۴:۹). می‌دانیم که اونیسیموس این نامه را به مقصد رسانید و همه چیز مطابق دعای پولس پیش رفت. در غیر این صورت، امروز این رساله را نمی‌داشتیم.
- ۴- چه نکته دیگری می‌توانید به این ملاحظات بیفزایید؟

خصوصیات رهبر پیروزمند

- این رساله‌ای است در باره رهبری در کلیسا. آن را بار دیگر با دقت بخوانید و ببینید آیا می‌توانید تشخیص دهید الگوی پولس چگونه نکات زیر را نمایان می‌سازد.
- رهبران خداترس این فوریت را مشاهده می‌کنند که انجیل را در عمل نشان دهند، نه اینکه در مورد آن صرفاً به بحث بپردازند. از این رو، قدم‌هایی شجاعانه برای ایمان بر می‌دارند تا در نبرد در راه مسیح به پیروزی برسند- حتی با ایثار فراوان.

- رهبران خداترس گام اول را برای ایثار در راه اطاعت بر می‌دارند و از اراده مسیح اطاعت می‌کنند. ایشان دیگران را سرزنش نمی‌کنند و منتظر نمی‌مانند که اول دیگران اطاعت کنند. ایشان پیشگام در اطاعت هستند. به همین جهت، پولس می‌تواند بگوید: ”از من سرمشق بگیرید“ (اول قرنتیان ۱:۱۱).
- رهبران خداترس تشخیص می‌دهند که در کشانش نبرد روحانی، روابط بسیار مهم است، و از این رو، محبت از اولویت برخوردار است.
- رهبران خداترس به فکر خشنود ساختن انسان نیستند و از انسان نمی‌ترسند. ایشان باکی ندارند که طالب اطاعت کامل شوند. ایشان اطاعت کامل را نخست از خود انتظار دارند، و بعد از دیگران.
- رهبران خداترس رویای پیروزی را به دیگران منتقل می‌سازند. ایشان در خصوص اموری که برای خدا مهم است، استدلالاتی خدایسندانه و منطقی ارائه می‌دهند. ایشان به کسی زور نمی‌گویند و حکم نمی‌کنند. اشتیاق ایشان این است که ببینند مسیح در قلب هر یک از ایمانداران به شکلی مؤثر عمل می‌کند.
- رهبران خداترس اعتماد را اشاعه می‌دهند. ایشان به‌جای اینکه بکوشند همه چیز را تحت کنترل خود در آورند، ایمانداران را ترغیب می‌کنند تا شخصاً به خدا تکیه کرده، از او اطاعت کنند. اطاعت پولس وضعیتی را سامان بخشید که در آن هر یک از افراد می‌بایست تصمیم بگیرند تا شخصاً از انجیل اطاعت کنند.
- رهبران خداترس، از طریق تعلیم و تربیت، شاگردان را برای آزمایش‌های پیش رو آماده می‌سازند.
- رهبران خداترس، حتی در شرایط سخت اطاعت، شادی و محبت را می‌پراکنند.

آیا شما در خدمت خود کسی را چون فیلیمون دارید که شما را انگیزش دهد تا در راه ایمان، گام‌های شجاعانه و دشوار برای اطاعت بر دارید و الگویی برای دیگران بر جای گذارید؟

ماجرای ولادت عیسی

از دیدگاه مردم مشرق زمین

تلخیص و اقتباس: آرمان رشدی

مطلبی که می‌خوانید تلخیص و اقتباسی است از کتاب "عیسی از دیدگاه خاورمیانه"، به قلم کنت بیلی (Kenneth E. Bailey). نامبرده حدود چهل سال در خاورمیانه به سر برد و استاد مطالعات عهدجدید بوده است. این مقاله اقتباسی است از فصل اول کتاب او تحت عنوان "روایت ولادت عیسی".

تصور سنتی از ولادت عیسی

در لوقا ۲: ۱-۷ آمده: "در آن روزها، آگوستوس قیصر فرمانی صادر کرد تا مردمان جهان همگی سرشماری شوند. این نخستین سرشماری بود و در ایام فرمانداری کورینیوس بر سوریه انجام می‌شد. پس، هر کس روانه شهر خود شد تا نام‌نویسی شود. یوسف نیز از شهر ناصره جلیل رهسپار بیت‌لحم، زادگاه داوود شد، زیرا از انسل و خاندان داوود بود. او به آنجا رفت تا با نامزدش مریم که زایمانش نزدیک بود، نام‌نویسی کنند. هنگامی که آنجا بودند، وقت زایمان مریم فرا رسید و نخستین فرزندش را که پسر بود به دنیا آورد. او را در قنذاقی پیچید و در آخوری خوابانید، زیرا در مهمانسرا جایی برایشان نبود."

در نقاشی‌ها، تمثال‌ها، نمایشنامه‌ها، و فیلم‌ها معمولاً مریم و یوسف را در طویله‌ای می‌بینیم که عیسی نوزاد را در آخوری در کنار گاوها و گوسفندها قرار داده‌اند. این گونه تصور می‌شود که مریم و یوسف شب‌هنگام به بیت‌لحم رسیدند و "ناگهان" درد زایمان مریم آغاز شد و در مهمانخانه نیز جایی برای ایشان نبود و ایشان ناگزیر در آن طویله اقامت گزیدند. گاه نیز خانواده مقدس در یک غار در کنار حیوانات به تصویر کشیده می‌شوند. این برداشت سنتی از ماجرای ولادت عیسی مبتنی است به انجیلی جعلی منسوب به یعقوب که دانشمندان تاریخ نگارش آن را مقارن سال ۲۰۰ میلادی می‌دانند و جعلی بودن آن قطعی است. در آن آمده که جاده اورشلیم به بیت‌لحم بیابان است، حال آنکه این فاصله پوشیده از کشتزارهای حاصل‌خیز است. طبق آن، در نزدیکی بیت‌لحم مریم به یوسف می‌گوید: "مرا از الاغ پایین بگذار چون بچه فشار می‌آورد تا به دنیا بیاید." یوسف مریم را در غاری می‌گذارد و به بیت‌لحم می‌رود تا قابله‌ای بیابد. او در راه رؤیایی می‌بیند و چون با قابله باز می‌گردد، می‌بیند که کودک به دنیا آمده است. ابری تاریک بر خانه سایه افکنده بود و نوری درخشان بر غار می‌تابید. زنی به نام سالومه ظاهر می‌شود و به قابله بر می‌خورد. قابله می‌گوید که باکره‌ای فرزندی زاییده اما هنوز باکره است. سالومه چون اظهار تردید می‌کند، دستش به جذام مبتلا می‌شود. پس از

آزمایش مریم، این ادعا ثابت می‌شود. ناگهان فرشته‌ای ظاهر می‌شود و به سالومه می‌گوید که کودک را لمس کند، و چون لمس کرد فوراً شفا یافت. و ماجرا ادامه می‌یابد. طبق این انجیل جعلی، مریم حتی پیش از رسیدن به بیت‌لحم وضع حمل کرد. حتی مسیحیانی که این داستان را نشنیده‌اند، ناخودآگاه تحت تأثیر آن قرار دارند.

توجه به مندرجات انجیل

اما اگر به مندرجات انجیل لوقا به دقت توجه کنیم، و بعد به فرهنگ مشرق‌زمین بنگریم، نکات جالبی آشکار می‌شود.

در آن زمان، فرمانهای حکومتی مدت‌ها پیش از اجرای آن اعلام می‌شد تا افراد وقت کافی برای انجام آن داشته باشند. بعید به نظر می‌رسد که فرمان سرشماری آنقدر سریع اعلام شده باشد که مریم و یوسف مجبور شده باشند این راه دو-سه روزه را درست چند روز پیش از زایمان طی کنند. علاوه بر این، لوقا در آیه ۶ می‌فرماید که ”هنگامی که در آنجا بودند، وقت زایمان مریم فرا رسید“. طبق این آیه، وضع حمل مریم شبانه و شتابزده صورت نگرفت، زیرا ایشان پیش از آن ”در آنجا بودند“. ایشان فرصت کافی برای تدارک مقدمات وضع حمل را داشتند.

در ضمن، بعید به نظر می‌رسد که یوسف که ”از نسل و خاندان داوود“ بود، هیچ قوم و خویشی در آنجا نداشته بوده باشد، زیرا بیت‌لحم ”شهر داوود“ بود. حتی اگر تصور کنیم که ایشان هیچ یک خویشی در آنجا نداشتند، بر کسی پوشیده نیست که مردمان مشرق‌زمین که به میهمان‌نوازی مشهورند، زنی را آن هم در آستانه زایمان، در کوچه و برزن رها نکنند. این کاملاً بر خلاف فرهنگ مردم مشرق‌زمین است. حتی امروز نیز خصوصاً در روستاها و شهرهای کوچک کسی مرتکب چنین بی‌رحمی نمی‌گردد، تا چه رسد به آن روزگار. تازه، حتی اگر بر فرض محال نیز چنین تصور کنیم که کسی ایشان را به خانه خود راه نداد، خویشان مریم، یعنی الیزابت و زکریا در همان منطقه می‌زیستند و مریم اندک زمانی پیش از آن چند ماه نزد ایشان اقامت داشت و ایشان فرصت کافی داشتند نزد آنان بروند.

توجه به کلمه یونانی

آیه ۷ می‌فرماید: ”در مهمانسرا جایی برایشان نبود.“ کلمه‌ای که در یونانی به کار رفته و معمولاً ”مهمانسرا“ ترجمه می‌شود، ”کاتالیم“ است. این کلمه معمول برای ”مهمانسرا“ نیست. در مثل سامری نیکو (لوقا ۱۰: ۲۵-۳۷)، مرد سامری آن مرد مجروح را به کاروانسرا می‌برد که به یونانی ”پاندوخیون“ می‌باشد. این کلمه چنان در خاورمیانه آن روزگار رواج داشت که زبانهای ارمنی، قبطی، عربی، و ترکی آن را از یونانی به عاریت گرفته، مورد استفاده قرار می‌دادند.

کلمه یونانی "کاتالیم" به معنی هر مکانی است که برای اقامت به کار می‌رفت. جالب است بدانیم که در لوقا ۲۲: ۱۰-۱۲ نیز از همین کلمه استفاده شده است. عیسی در عید فصح به شاگردانش فرمود: "هنگامی که داخل شهر می‌شود، مردی با کوزه‌ای آب به شما بر می‌خورد. از پی او به خانه‌ای بروید که بدان وارد می‌شود و به صاحبخانه بگویید: 'استاد می‌گوید میهمانخانه (کاتالیم) کجاست تا شام پسخ را با شاگردانم بخورم.' او بالاخانه بزرگ و مفروشی به شما نشان خواهد داد. در آنجا تدارک ببینید." کلمه "کاتالیم" در اینجا دقیقاً به معنی اتاقی است برای میهمانها که در خود خانه قرار دارد.

خانه‌های روستاییان فلسطین

این امر بار دیگر ما را به مشرق‌زمین، خصوصاً به فلسطین باز می‌گرداند. در آن روزگار، خانه‌های طبقات عادی و پایین جامعه، متشکل از دو اتاق بود. یکی از آنها صرفاً مخصوص میهمانان بود، و دیگری مخصوص خانواده. افراد خانواده در آن زندگی می‌کردند، غذا می‌پختند، و می‌خوابیدند (آن دست از خوانندگان ایرانی که سنی از ایشان گذشته، می‌دانند که تا چند دهه پیش نیز در ایران به همین شکل عمل می‌شد). خانه‌ها به شکل مستطیلی بود که در یک سمت آن اتاقی برای میهمان بود، و در سمت دیگر، اتاق خانواده. در انتهای اتاق خانواده چند پله بود که به پایین می‌رفت و در آنجا شبها گوسفندها و الاغها را نگاه می‌داشتند تا از سرما و دزد و حیوانات درنده در امان باشند. درست در انتهای اتاق خانواده، در مجاورت محل حیوانات، آخورهایی بود که حیوانات با ایستادن و بلند کردن سر خود می‌توانستند از آنها علوفه بخورند. این آخورها را یا در زمین می‌کنند یا از چوب درست می‌کردند. در خانه نیز در همین مکان فرورفته قرار داشت. روزها نیز حیوانات را باز می‌کردند و در بیرون خانه می‌بستند.

نمونه‌هایی از این خانه‌ها در کتاب مقدس

وجود خانه‌هایی به همین شکل را می‌توان در عهدعتیق احساس کرد. در اول سموئیل فصل ۲۸ می‌خوانیم که شائول برای دریافت مشورت نزد زنی جادوگر رفت. پس از احضار روح سموئیل، شائول از شنیدن خبر شکست قوم اسرائیل و مرگ خود ماتم گرفت و خوراک نخورد. سرانجام وقتی راضی شد غذا بخورد، آن زن گوساله‌ای را که "در خانه داشت" برای او و یارانش ذبح کرد. او گوساله را از مزرعه یا اصطبل نیاورد، بلکه از "خانه"، یعنی از همان مکان فرورفته در انتهای اتاق خانواده.

ماجرای نذر شوم یفتاح را نیز می‌توان با تصور چنین خانه‌ای بهتر درک کرد. در داوران ۲۹: ۱۱-۴۰ می‌خوانیم که یفتاح نذر کرد که اگر خدا در جنگ به او پیروزی بدهد، اولین چیزی را که از خانه بیرون بیاید برای خداوند قربانی کند. با تصور خانه‌های فلسطینی به این شکل که تشریح شد، یفتاح انتظار داشت که وقتی صبح زود به خانه باز می‌گردد، نخست حیوانات بیرون ببیند. اما با کمال وحشت دید که از همان در دخترش

اول از همه بیرون آمد. اگر غیر از این تصور کنیم، یفتاح را یک جنایتکار تلقی کرده‌ایم که حاضر بود اعضای خانواده‌اش را بر خلاف حکم صریح خدا قربانی کند. اما با تصور خانه‌ها به این شکل، این ماجرا منطقی‌تر به نظر خواهد رسید.

در ضمن، وقتی عیسی فرمود که چراغ افروخته به همه کسانی که در خانه هستند روشنایی می‌بخشد، قطعاً خانه‌ای را در نظر داشت که همه اعضای خانواده تنها در یک اتاق زندگی می‌کردند.

نمونه دیگری از چنین خانه‌هایی را تلویحاً در لوقا ۱۳: ۱۰-۱۷ می‌یابیم. عیسی زنی را در روز سبت شفا داد که خمیده بود و نمی‌توانست راست بایستد. عیسی آن زن را خواند به او فرمود: «ای زن، از ضعف خود خلاصی یافتی (تحت‌اللفظی: «باز شدی»):». رئیس کنیسه به خشم آمد، زیرا عیسی در روز سبت «کاری» انجام داده بود. عیسی در پاسخ به او فرمود: «ای ریاکاران! آیا هیچ یک از شما در روز شبات گاو یا الاغ خود را از طویله باز نمی‌کند تا برای آب دادن بیرون ببرد؟» (آیه ۱۵). روشن است که عیسی می‌دانست مخالفانش هر شب یک گاو یا یک الاغ «در خانه خود» دارند. آن روز صبح، همه کسانی که در کنیسه حاضر بودند، حیوانات خود را از خانه بیرون برده بودند و در بیرون خانه بسته بودند. رئیس کنیسه نیز نگفت که هیچ گاه روز سبت به حیوانات دست نمی‌زند. غیر قابل تصور بود که حیوانات را در طول روز در خانه نگه دارند. پس اگر ایشان حیوانات خود را روزهای سبت «باز می‌کردند» تا بیرون ببرند، آیا عیسی نمی‌بایست زنی بیمار را روز سبت از ضعفش «باز کند»؟ جالب است که یکی از ترجمه‌های عربی عهدجدید که احتمالاً متعلق به سده نهم میلادی است، همین آیه را اینچنین ترجمه کرده است: «آیا هیچ یک از شما در روز شبات گاو یا الاغ خود را از طویله «در خانه» باز نمی‌کند...؟». این مترجم که قطعاً از شکل خانه‌های آن دیار آگاهی داشت، عبارت «طویله در خانه» را به کار برده تا روشن شود که این طویله در داخل خانه قرار داشته و می‌بایست حیوانات را در طول روز بیرون می‌بردند.

بازسازی ماجرای میلاد

با این توصیفات، اکنون می‌توان ماجرای ولادت عیسی را بازسازی کرد. مریم و یوسف مدتی پیش از فرا رسیدن وقت زایمان به بیت‌لحم رسیدند و در خانه یکی از خویشان خود اقامت گزیدند. اما قبلاً اشخاص دیگری در «اتاق میهمان» (کاتالیم) جای گرفته بودند و ایشان اجباراً در همان اتاقی ماندند که مورد استفاده اعضای خانواده بود. «هنگامی که در آنجا بودند، وقت زایمان مریم فرا رسید». عیسی به دنیا آمد و او را در یکی از آخورهایی گذاشتند که مخصوص علوفه حیوانات بود و درست در انتهای اتاق قرار داشت. در این شرایط، لازم است کلمه «مهمانسرا» را «اتاق میهمان» ترجمه کرد و گفت: «زیرا در اتاق میهمان جایی برایشان نبود.»

ویلیام تامپسون، میسیونر و دانشمند پرزبیتتری اواسط سده نوزدهم که به زبان عربی تسلط داشت، با مشاهده خانه‌های روستایی بیت‌لحم نوشت: «برداشت من این است که ولادت عیسی در یکی از همین خانه‌های

دهقانی و عادی رخ داد، و اینکه نوزاد را در داخل یکی از همین آخورهایی گذاشتند که هنوز در خانه‌های دهقانان این منطقه مشاهده می‌شود.“ ای. اف. بیشاپ، دانشمند انگلیکن که بین سالهای ۱۹۲۲ تا ۱۹۵۰ در اورشلیم زندگی می‌کرد نیز همین امر را تأیید می‌کند.

ماجرای چوپانان

ماجرای ظهور فرشتگان بر چوپانان و دیدار ایشان از نوزاد، این برداشت را استحکام می‌بخشد. در جامعه یهودیان آن روزگار، چوپانان جزو طبقات پست اجتماع به شمار می‌رفتند. ایشان وقتی فرشتگان را دیدند، وحشت‌زده شدند. اما چیزی نگذشت که وحشت ایشان به خوشی تبدیل شد. ایشان چون از فرشتگان شنیدند که مسیحای نوزاد در آخوری گذاشته شده، دانستند که نجات‌دهنده ایشان متعلق به طبقات مرفه و ثروتمند اجتماعی نیست، بلکه در یکی از خانه‌های دهقانی اقامت دارد که شبیه خانه‌های خودشان می‌باشد. این بهر استی “خیر خوش” بود.

در ضمن، اگر مریم و یوسف در یک طویله نامناسب یا در یک غار اقامت داشتند، این چوپانان مهربان قطعاً آنقدر حس میهمان‌نوازی شرقی داشتند که این زن و شوهر جوان و فرزند نوزادشان را به خانه یکی از خودشان دعوت کنند. ما ایرانیان با چنین مهربانی و میهمان‌نوازی کاملاً آشنا هستیم. همینکه ایشان خانه خود را به آنان تعارف نکردند حاکی از این است که محل اقامت مریم و یوسف و عیسای نوزاد دست‌کم به اندازه خانه خود ایشان راحت و گرم بوده است.

آگهی

انتشارات خدمات جهانی فارسی‌زبان اخیراً دو کتاب جدید منتشر کرده است:

- زندگی خود را به هدر ندهید. نوشته جان پایپر. ترجمه آرمان رشدی.
- مسیحیت و کلیساهای آن. نوشته آرمان رشدی.

نشانی تماس: pwo1998@gmail.com

پتھان